

رهیافتی بر تبیین ملاک میزان دیه

درآمد: براساس آمار موجود و اظهارات مسئولین مربوطه، سهم عمده‌ای از پرونده‌های دادگستری راجع به «احکام دیات» است. اما کیفیت اجرا و نحوه محاسبه میزان دیه مناقشات فراوانی را در میان اهل نظر و حتی در بین مردم عادی برانگیخته است. البته کوششهای فراوانی صورت گرفته که نشان دهد اجرای احکام دیات هیچ خدشه‌ای به عدالت نمی‌زند لیکن به نظر می‌رسد مطلب بیشتر از این در خور تأمل است. به‌گمان نگارنده بسیاری از مشکلات و معضلات کشور ما خاصه در مسایل حقوقی، در ابتدا به نارساییهای نظری برمی‌گردد. باید خاطر نشان کرد که تغییر و تحولات حاصل شده در جوامع امروزی عمیقتر و گسترده‌تر از آن است که با وصله‌های مکرر بتوان از نهادهای سنتی دفاع کرد. به‌ناچار باید با استقبال از دانش و تجربه امروز بشریت، مفاهیم و نهادهای سنتی خود را بازخوانی کرده و تعاریف جامع‌تر و کاملتری از آنها ارایه دهیم. آیه‌الله هاشمی شاهرودی اخیراً این نکته را به‌گونه ظریفی چنین مطرح فرمودند: اگر تجربه‌های مدرن بشری در دادخواهی به‌تعالیم ناب اسلامی عرضه گردد خواهیم توانست نظام قضایی برقرار کنیم که به‌خوبی عدالت را تأمین کند.^۱ در این مقاله، نگارنده بیش از آنکه دغدغه غنای اطلاعات عرضه‌شده را داشته‌باشد به‌روش تحلیل معضلات موجود پیرامون اجرای احکام دیات، می‌اندیشد.

مقدمه:

نصوص مربوط به دیه در قرآن بسیار اندک و مجمل است. از این رو سنت در بنیاد گذاردن قواعد دیه نقش اساسی ایفا می‌کند. حالات و جوب دیه، شروط تحقق آن، مقادیر و نحوه محاسبه و دیگر مسایل ضروری آن، همگی به تفصیل در سنت مورد توجه واقع شده است. موضوعی که در این مقال بدان خواهیم پرداخت «اجناس ششگانه دیات» است که در اغلب کتب فقهی و روایی به آن اشاره شده و به دقت در مورد انواع دیه و میزان آن بحث شده است. قانونگذار ما نیز به تبع در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی به این مطلب تصریح کرده است. ماده مزبور در بیان مقدار و نوع دیه قتل نفس چنین مقرر می‌دارد:

«دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است و قاتل در انتخاب

هر يك از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آنها جایز نیست»:

۱- يك صد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۲- دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۳- يك هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۴- دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن.

۵- يك هزار دینار مسكوك سالم و غیرمغشوش که هر دینار يك مثقال

شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.

۶- ده هزار درهم مسكوك سالم و غیرمغشوش که هر درهم به وزن

۱۲/۶ نخود نقره می‌باشد.

تبصره: قیمت هر يك از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا

تعذر همه آنها پرداخت می‌شود.

در مورد مفاد این ماده بحث‌های گسترده و متنوعی صورت گرفته است. مثلاً در

مورد اینکه آیا این امور ششگانه اصل هستند؟ اگر همه آنها اصل نیستند آیا یکی از آنها

اصل است و بقیه بر پایه آن تعیین شده‌اند؟ آیا عین انواع ششگانه موضوعیت دارد یا قیمت اجناس مذکور مدّ نظر شارع مقدس است؟ آیا جانی در انتخاب هرکدام از آنها مخیر است یا خیر؟ آیا اصولاً در حال حاضر، تخییر عقلایی است یا نه؟ اینها از جمله مسایلی است که در کتب و مقالات فقهی در مورد آنها بحث شده‌است. در میان همه این مباحث نکته‌ای که بسیار تعجب‌آور به نظر می‌رسد این است که چرا از طرح برخی از سئوالات اساسی در این بحث غفلت شده‌است سئوالاتی نظیر اینکه اصولاً میزان و نوع دیه بر چه پایه‌ای استوار است؟ چرا قبل از اسلام عقلائی قوم عرب جهت پرداخت دیه، صد شتر تعیین کردند؟ اصلاً چرا شتر برای دیه انتخاب شده و چرا صد شتر ملاک قرار گرفته‌است؟ در حالی که اگر پاسخ درخوری به این سئوالات داده‌نشود و ملاک و میزان دیه منقّح نشود، بحثهای دیگر در این مورد از اعتبار علمی چندانی برخوردار نخواهد بود.

به نظر می‌رسد اغلب، میزان و نوع دیه را تعبیدی فرض کرده‌اند. به این معنا که شارع مقدس در تعیین مقدار دیه (صد شتر و یا بقیه اجناس دیات) حکمتی را در نظر داشته‌است اما چون ما قادر به فهم آن نیستیم یا مطمئن نیستیم که آیا مقصود حقیقی شارع را دریافته‌ایم یا نه، بنابراین باید بی‌هیچ تشویشی از این حکم تبعیت کنیم.

در ادامه به بررسی صحت و سقم این اعتقاد خواهیم پرداخت لکن در این مجال به اجمال نکاتی را یادآور می‌شویم:

مسلم است که دیه حکمی امضایی است، نه تأسیسی (البته جرح و تعدیلی در مورد آن صورت گرفته‌است) به تصریح بسیاری از روایات میزان و نوع دیه قتل نفس قبلاً در میان مردم حجاز مشخص شده‌بود، یعنی آنها به صد شتر توافق کرده‌بودند. اگرچه این میزان همیشه و برای همه نبوده و میزان دیه به شخصیت و شهرت و قبیله افراد نیز بستگی داشته‌است، اما در هر صورت شارع مقدس میزان دیه را همان میزان قبل از بعثت برگزید حال باید در پی پاسخ این پرسش بود که براستی چرا اعراب قبل

از اسلام، صد شتر را به عنوان دیه تعیین کردند؟ آیا آنها از چنان درک عمیقی برخوردار بودند که توانستند انتخابی کنند که دهها قرن بعد، بقیه انسانها حتی قادر به درک علت و حکمت آن نباشند؟ اصولاً به چه دلیل تنها نوع و میزان دیه امری تبعدی تلقی می‌شود ولی در سایر موارد آن می‌توان تشکیک کرد و بحث‌های مختلف و متنوعی مطرح نمود به طوری که حتی نظریات ضد و نقیض ارایه گردد؟^۱ آیا با تبعدی فرض کردن دیه می‌توان آن را در دنیای امروزی پیاده نمود؟ نگاهی به آمار و ارقام و مشکلات موجود در اجرای احکام دیات، کافی است که ضرورت تحقیق و تفحص بیشتر در خصوص این ابعاد دیه درک شود.^۲ حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی در درس خارج فقه دیات می‌فرماید:

در آن چیزی که تأسیس نیست و امضایی است و در بین عقلا بوده تعبد خشک خیلی بعید است.^۳

باری در پی این سئوالات ما درصدد ارزیابی و تحلیل بعضی نظریاتی هستیم که بزرگان علم و فقاہت در خصوص اجناس دیات اظهار داشته‌اند. نتیجه این بحث نقطه عزیمت منطقی خواهد بود برای تبیین ملاک میزان دیه. به امید اینکه افق جدیدی برای حل یکی از معضلات جدی و مهم دستگاه قضایی کشور گشوده باشیم.

«دیه در قرآن»

مشروعیت دیه در مرتبه نخست متکی به قرآن است. قرآن کریم در این مورد فقط یک قاعده کلی در آیه ۹۲ سوره نساء قانونگذاری کرده است:

۱- در کتاب‌های فقهی در مورد دیه بحث‌های فراوانی صورت گرفته است و اختلاف نظرهای قابل ملاحظه‌ای در این خصوص وجود دارد.

۲- براساس یک آمار حدود چهل درصد از پرونده‌های وارده به اجرای احکام را، پرونده‌های دیات تشکیل می‌دهند. مرکز تحقیقات و پژوهش‌های قوه قضاییه، بررسی وضعیت اجرای احکام دیات و علل اطاله آن، ص ۲۰.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تقریرات دروس خارج فقه، بحث دیات، جزوه شماره ۹، چاپ انتشارات فیضیه،

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاءً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاءً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنَّ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.

«هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمنی دیگر را بکشد، مگر به خطا، حال اگر کسی مؤمنی را به خطا به قتل برساند باید (در کفارہ آن) یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهایی هم به کسان او تسلیم نماید، مگر آنکه خون خواهان آن را ببخشند و اگر مقتول مؤمن از مرد می باشد که بین شما و آنان عداوت و جنگ است همان آزاد کردن برده مؤمن کافی است و اگر مقتول از قومی باشد که بین شما و آنان پیمانی برقرار هست باید برده ای مؤمن آزاد و خون بهایی به کسان او تسلیم نمایند و کسی که نمی تواند برده ای آزاد کند به جای آن دو ماه پی در پی روزه بگیرد این بخشایشی از ناحیه خداست که خدا همواره دانای فرزانه بوده است.»

به طوری که ملاحظه می شود قرآن به تفصیلات دیہ نپرداخته است. در این هیچ تردیدی نیست که «نوع بیان» قرآن خالی از حکمت نیست و صدالبته قصد و غرضی در آن دنبال می شود. در قرآن همه چیز، حتی تقدم و تأخر کلمات بسیار پرمعنی است.^۱ پس مسلماً اینکه قرآن کریم در مورد دیہ به یک حکم کلی بسنده کرده است شایان تأمل و تفکر است به ویژه که ما مواردی در قرآن سراغ داریم که جزئیات حکم را نیز به طور دقیق بحث کرده است.^۲

به عنوان مثال در آیه ۲ سوره نور آمده است:

۱- در اکثر تفاسیر این مسأله به وضوح مطرح شده است. در خصوص خود آیه دیہ در مورد قسمت اخیر آیه، مقدم شمردن پرداخت دیہ بر تحریر رقبه مورد توجه مفسرین قرار گرفته است.
۲- جالب توجه است که تعیین جزئیات احکام در جایی است که اساساً قضیه مجازات در کار است.

الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحدٍ منهما مائة جلدة.

باید شما مؤمنان هر یک از مردان و زنان زناکار را به صد تازیانه مجازات کنید.

جالب اینکه حتی در ادامه آیه از نحوه اجرای حکم نیز سخن به میان می‌آورد:
و لاتأخذکم بهما رافة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر.
هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید.

در آیه ۴ سوره نور نیز آمده است:

والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة.

و آنان که به زنان عقیف مؤمنه نسبت زنا می‌دهند آنگاه چهار شاهد (عادل) بر دعوی خود نیاورند آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید.

افزون بر آنچه گذشت از فحشوی آیه مبارکه چنین برمی‌آید که خداوند متعال، مقادیر دیه و نحوه محاسبه آن را به عهده عرف قرار داده است. از سیاق آیه کاملاً روشن است که دیه از قبل بین مردم رایج بوده است و به همین خاطر وقتی می‌فرماید در چنین شرایطی دیده بدهید برای همه معلوم بود که دیه چیست. اگر غیر از این بود می‌بایست مردم موقع نزول این آیه از پیامبر اکرم (ص)، سؤال می‌کردند که دیه یعنی چه و نوع و میزان آن چقدر است؟ در شأن نزول آیه مزبور که در تفاسیر متعدد آمده است مشاهده نمی‌شود که از آن حضرت در مورد مقادیر و نحوه محاسبه و اخذ آن سؤال شده باشد مخفی نماند. سئوالات و ابهاماتی که گاهی در احادیث بدانها پاسخ داده شده است بعدها با تغییر شرایط و اوضاع و احوال به وجود آمده است. در این راستا یادآوری روایت ذیل جالب توجه خواهد بود.^۱

۱- ناصر مکارم شیرازی، همان ص ۵ و نیز رن: ابراهیم شفیع سروستانی و دیگران، قانون دیات و مقتضیات زمان، معاونت اندیشه اسلامی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ص ۲۶۷.

شیخ صدوق در کتاب خصال و شیخ حرّ عاملی در وسایل الشیعه نقل کرده‌اند:
 از حضرت علی (ع)، که حضرت رسول (ص) در وصیتی به او فرمود:
 ای علی، عبدالمطلب در دوره جاهلیت پنج سنّت تأسیس نمود که خداوند آنها را در
 اسلام جاری ساخت. . . و در مورد قتل یك صد شتر را دیه قرار داد و خداوند آن را در
 اسلام جاری ساخت.^۱

ناگفته نماند شیوه به‌کارگیری واژه «دیه» در آیه مربوط به آن نیز توجه عده‌ای از
 پژوهشگران را به خود جلب کرده‌است و آن اینکه، کلمه «دیه» به‌صورت نکره به‌کار
 رفته‌است و این نکته حاکی از آن است که از دیدگاه قرآن، مقدار مشخص و معینی برای
 دیه به‌طور قطع و برای همیشه در نظر گرفته نشده‌است.^۲ که البته به این مطلب در ادامه
 بیشتر خواهیم پرداخت.

«دیه در سنّت»

پیشتر نیز تأکید شد که سنّت نقش اساسی در بنیاد گذاردن قواعد دیه ایفامی‌کند و
 تمامی شرایط آن را به‌تفصیل بیان می‌دارد؛ از این‌رو برای درک شایسته موضوع دیه
 شاید بهتر باشد که تمامی روایات که درخصوص دیه وارد شده‌است به‌صورت
 طبقه‌بندی شده و با عنایت به تاریخ و نیز به‌اصطلاح شأن نزول آنها به‌طور نظام‌مند
 مورد بحث واقع شود، امّا در اینجا نگارنده قصد دارد با تکیه بر اقوال و دیدگاه‌های
 متفنن و مشهور فقهای اسلام، به تجزیه و تحلیل موضوع پردازد قبل از ورود به بحث
 اصلی باید این نکته مشخص شود که در پرداخت دیه آیا یکی از اجناس ششگانه دیات
 اصالت دارد و بقیه به‌اعتبار آن تعیین می‌شوند یا همه این اجناس در عرض هم از

۱- رک: شیخ صدوق، کتاب الخصال، جلد ۱، ص ۳۱۳-۳۱۲.

شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، جلد ۱۹، ص ۱۴۵.

۲- عوض احمد ادريس، ديه، ترجمه علی‌رضا فیض، ص ۲۵ و ۳۴۰ و نیز رك: زراعت، عباس، شرح قانون
 مجازات اسلامی، جلد ۱، بخش دیات، ص ۸.

اصالت برخوردارند؟ پاسخ فقها به این پرسش نقطه عزیمت ما برای بحث موردنظر خواهد بود.

باید خاطر نشان کرد که فقهای شیعه همگی به استناد روایاتی که از ائمه معصومین (ع) نقل شده است بر جواز پرداخت دیه از اجناس ششگانه (شتر، گاو، گوسفند، حله، دینار و درهم) اتفاق نظر دارند و حتی در کلمات تنی چند از فقهای بزرگ شیعه بر این موضوع ادعای اجماع شده است چنانکه شیخ طوسی می‌فرماید:

و قد قلنا ان عندنا سنة اصول، كل واحد اصل فی نفسه^۱.

ابن زهره در غنیة النزوع^۲، عاملی در مفتاح الکرامة^۳، شیخ محمدحسن نجفی در جواهر الکلام^۴، نیز با عباراتی شبیه جمله شیخ طوسی بر این نکته تأکید کرده‌اند.

اما در مورد اینکه آیا یکی از اینها اصل محسوب می‌شود یا خیر، باید گفت: فقهای شیعه بالاتفاق بر اصالت تلك تلك آنها اعتقاد دارند.^۵ در مفتاح الکرامة پس از نقل این کلام علامه حلی که «هر يك از اجناس دیه به خودی خود اصل محسوب می‌شوند و چنین نیست که یکی بدل از دیگری و یا پرداخت یکی مشروط به نبود دیگری باشد» اضافه می‌کند که:

«در این موضوع هیچ اختلافی در بین فقهای شیعه وجود ندارد.»^۶

اما با توجه به نظریات ابرازی فقهای اهل سنت می‌توان گفت:

قول مشهوری که در مورد اجناس دیه در بین ایشان وجود دارد این است که در

۱- شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامیه، جلد ۷، ص ۱۱۹.

۲- حمزه بن علی بن زهره، غنیة النزوع، سلسله النیابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۲۴۹.

۳- سیدمحمدجواد عاملی، مفتاح الکرامة، ج ۱۰، ص ۳۵۷.

۴- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، جلد ۴۳، ص ۱۵.

۵- البته تا آنجا که نگارنده ملاحظه کرده است این اواخر حضرت آیه الله مکارم شیرازی و آیه الله سیدمحمدحسن مرعشی به نوعی به اصالت شتر نظر داده‌اند کرجه آیه الله مکارم در مورد دیه اعضاء بر درهم و دینار تأکید کرده و آقای مرعشی هم بر قیمت شتر تصریح نموده‌اند که در جای خود بدانها اشاره خواهد شد.

۶- محمدجواد عاملی، مفتاح الکرامة، جلد ۱۰، ص ۳۵۷ و نیز رن: شیخ طوسی، المبسوط جلد ۷، ص ۱۱۸ و محقق حلی، شرایع الاسلام، جلد ۲، ص ۳۴۶-۳۴۵.

پرداخت دیه، شتر اصل محسوب می‌شود و پیشوایان چهارگانه مذاهب اهل سنت نیز همگی بر این نکته اتفاق نظر دارند.^۱

البته اقوال نادر دیگری نیز در کتب فقهی به چشم می‌خورد که مجال طرح همه آنها را نداریم و در نتیجه بحثها نیز تأثیری ندارد. بنا بر آنچه گذشت می‌توان گفت فقهای بزرگ اسلام در خصوص این مسأله به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند:

گروه اول) گروهی از فقها بر این باور هستند که از میان انواع ششگانه دیه، شتر اصل بوده و بقیه اجناس بر پایه آن استوار شده‌است.

گروه دوم) گروهی دیگر از فقها بر اصالت تكت انواع دیه تأکید دارند و آنها را در عرض هم تلقی می‌کنند.

طبیعی است هر کدام از دیدگاههای فوق به‌طور منطقی نتایجی را در پی دارند که قائلین آنها گریزی از پذیرش آن ندارند. در ذیل به نحو اختصار به تحلیل هر دو دیدگاه پرداخته و نتایج و آثار آنها را گوشزد می‌نماییم.

«تحلیل دیدگاه گروه اول»

گفتیم که عده‌ای شتر را از میان اجناس دیگر، اصل تلقی کرده و بقیه را بدل از آن می‌دانند معنی روشن این عقیده چنین است که تنها در صورتی که دست یافتن به شتر مقدور نباشد می‌توان از بقیه اجناس جهت پرداخت دیه استفاده کرد. این عده عمدتاً از فقهای اهل سنت هستند که برای اثبات دیدگاه خود به روایات متعددی استناد می‌کنند اما گفتنی است که ما در اینجا در مقام این نیستیم که صحیح یا سقیم بودن این نظر را بررسی کنیم بلکه می‌خواهیم ببینیم این فرض چه آثار و نتایجی را به‌طور طبیعی به دنبال دارد. نکته در خور توجه در این فرض این است که وقتی صحبت از «اصل بودن» یکی و «تابع بودن» بقیه به میان می‌آید. از باب اصل «تساوی بدل و مبدل‌منه»

۱- ابراهیم شفیعی سروستانی و دیگران، همان، ص ۷۵.

می‌بایست همه اجناس دیه با یکدیگر مساوی باشند. این منطقی و قابل توجیه نخواهد بود که بدل و مبدل منه از حیث ارزش و مقدار تناسبی با همدیگر نداشته باشند بنابراین با کمی تأمل، به وضوح معلوم می‌شود که سنجش تساوی آنها با یکدیگر بدون ارزیابی «مالیت» شتر میسر نیست بنابراین این گروه در واقع «قیمت» شتر را ملاک قرار داده و بدین ترتیب معادل آن را از سایر اجناس به عنوان «بدل» تقویم می‌کنند. از توضیح فوق نتایج ذیل حاصل می‌شود:

اول: با فرض اینکه مبنا و ملاک در دیه «قیمت» صد شتر است، بدیهی است با پرداخت معادل «قیمت صد شتر» غرض شارع حاصل می‌شود. در نتیجه «تعداد» در بقیه اجناس موضوعیت نخواهند داشت.

صاحب جواهر، در نقد دیدگاه ابن براج که به نوعی، در بین اجناس دیه معتقد به برقراری تساوی قیمت بوده می‌گوید:

«چه بسا اگر ما تنها قیمت اجناس دیه را معتبر بدانیم دیگر نزاعی در

«تعداد» این اجناس نخواهد بود.»^۱

البته صاحب جواهر به موضوعیت نداشتن قیمت در دیه اصرار می‌کند ولی غرض از آوردن عبارت ایشان این است که اگر مبنا را در دیه «قیمت» بدانیم نتیجه طبیعی آن است که دیگر تعداد در سایر اجناس موضوعیت ندارد.

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در بحث خارج فقه دیات بر حصول چنین نتیجه‌ای اشاره کرده است ایشان در پاسخ سئوالی می‌فرماید:

می‌گوید تعداد چه می‌شود؟ اگر يك جا صد شتر معادل دوهزار گوسفند شد، ثمره این بحث این است که ما تابع صد شتر هستیم. اصلاً ثمره این بحث این است که اگر ابل را اصل دانستیم آن عددها را به هم می‌زند،

۱- جواهر الکلام جلد ۴۲ ص ۱۶: «بل ان كانت الضابطة اعتبار القيمة فلا مشاحة في العدد مع حفظ قدر

منتها اگر متقارب باشد به هم نمی‌زنیم اما اگر تفاوت کلی پیدا کنند لازمه‌اش این است که ما عددها را به هم بزنیماً اصلاً نتیجہ مسألہ ہم این است.^۱

آیت‌الله سیدمحمدحسن مرعشی نیز در این خصوص چنین استدلال می‌کند:

با بررسیهای دقیقی که از روایات و کلمات اهل بیت اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین به دست می‌آید این است که غیر از شتر. انواع پنجگانه دیگر به عنوان قیمت شتر تعیین شده است پس لازم است اگر یکی از این انواع تعیین می‌گردد با قیمت شتر در ارزش برابر باشند و اینکه دویست گاو یا هزار گوسفند و هزار دینار تعیین شده است به این لحاظ بوده است که از نظر ارزش در آن زمان مساوی با یکصد شتر بوده‌اند و اگر این برابری وجود نداشته باشد نباید کمیتی را که برای آنها در نظر گرفته می‌شود کافی دانست.^۲

دوم: وقتی مقدار دیہ قیمت صد شتر باشد محصور کردن بدل آن در اجناس مذکور در دیہ، دیگر وجهی نخواهد داشت و هر چیزی که از حیث ارزش مالی معادل قیمت صد شتر باشد می‌توان به عنوان دیہ پرداخت نمود.

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ سئوالی در این زمینه چنین توضیح می‌دهند:

می‌گویند اگر اہل اصل است، چرا به جای پنج تا بدل، ۱۰ بدل ذکر نشده در اخبار، [چون] بدل‌های مشہور متعارف اینها بوده، در دست و بال مردم. چرا؟ مشہورتر از طعام چیزی است و طعام را اگر بخواهند به اندازه یک دیہ جمع کنند، کمیت خیلی عظیمی می‌شود، شارع مقدس اینها را گرفته، که اینها قابل ملاحظہ تر است.^۳

۱- ناصر مکارم شیرازی، همان، ص ۱۲.

۲- سیدمحمدحسن مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ اول، نشر میزان، تهران ۱۳۷۳،

ص ۱۸۵.

۳- ناصر مکارم شیرازی، همان، ص ۱۲.

آیت‌الله مرعشی نیز در کتاب خود می‌نویسند:

من قطع دارم اگر در آن روز اموال غیر از اینها بود آنها نیز ذکر می‌شد.^۱

«تحلیل دیدگاه گروه دوم»

چنانکه بیان شد، عده‌ای از فقهای بزرگ اسلام به‌ویژه فقهای شیعه معتقدند که تمامی انواع ششگانه دیه دارای اصالت بوده و هیچ کدام بدل از دیگری محسوب نمی‌شوند. در فرض مذکور دو صورت متصور است که می‌بایست به‌طور جداگانه مطرح کرده و هر کدام را مستقلاً مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

صورت اول) اصول ششگانه دیه، از جهت میزان «مالیت» الزاماً یکسان نبوده و اصولاً تعادل ارزش سوقی آنها مطمح نظر شارع نبوده‌است.

صورت دوم) تساوی ارزش اجناس ششگانه دیه، پیش شارع مقدس موضوعیت داشته‌است.

صورت اول از جهاتی قابل خدشه به‌نظر می‌رسد که در ذیل به‌طور اجمال بدان اشاره می‌شود:

الف) از ملاحظه مجموع روایات مربوطه چنین استفاده می‌شود که ائمه هدی (ع) به‌تساوی ارزش اجناس دیات عنایت داشتند. در روایتی که از عتبه از ابوجعفر (ع) نقل شده چنین آمده:

فلما ظهر الاسلام و كثرت الورق في الناس قسمها امير المؤمنين (ع)
على الورق.^۲

این عبارت نشان می‌دهد که شارع، درهم و دینار را به‌عنوان قیمت شتر تعیین می‌کردند صحیحه عبدالله بن سنان که در آن امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کنند که ایشان درباره دیه قتل شبه‌عمد می‌فرمایند:

۱- سیدمحمدحسن مرعشی، همان، ص ۲۰۲.

۲- من لایحضر الفقیه، باب ۳۱، حدیث ۵ و نیز رك: وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۴۸.

انّ الدیة مائة من الابل و قيمة كل بعير من الورق مائة و عشرون درهماً أو
عشره دنانیر و من الغنم قيمة كل ناب من الابل عشرون شاة.^۱

همچنین در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است:

كان علی (ع) یقول، الدیة الف دینار و قيمة الدینار عشرة دراهم.^۲

به طوری که ملاحظه می شود در این احادیث انواع دیات کاملاً با یکدیگر به لحاظ
«مالیت» سنجیده شده اند. روایات زیادی را می توان از این حیث مطالعه کرد، لکن بیشتر
از این در حوصله این مقال نمی گنجد. برای اعتبار بیشتر این برداشت از روایات، عقیده
دو نفر از صاحب نظران و فقهای معاصر را یادآور می شویم:

آیت الله مکارم شیرازی درباره این مسأله در دروس خارج فقه دیات چنین
اظهار نظر کرده اند:

در عصر صدور این احکام و روایات، قیمت این شش اصل متقارب
بوده است.^۳

باز در جای دیگر می فرمایند:

اصولاً لحن روایات نیز حاکی از این است که قیمت اصول دیه متوازن است.^۴

ایشان در قسمتی دیگر از مباحث خود با صراحت بیشتری تأکید می کنند:

«به خاطر اینکه دیه خسارات مالیه است، بسیار بعید است حکیم در باب
خسارات تخییر بین دو چیز قایل بشود که از نظر ارزش یکی پنج برابر
دیگری است. کدام حکیم این کار را می کند؟»^۵

چنانکه گذشت آیت الله مرعشی نیز ضمن اینکه متفاوت بودن قیمت این اقسام را

بی معنی و نامعقول می دانند تصریح می کنند:

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۹، حدیث ۱۲، ص ۱۴۴.

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱۹، حدیث ۱، ص ۱۴۲.

۳- ناصر مکارم شیرازی، همان، جزوه شماره ۹، ص ۱۷-۱۶.

۴- همان، ص ۲۱.

۵- همان، ص ۱۲-۱۱.

... اینکه دویست گاو و یا هزار گوسفند و هزار دینار تعیین شده است به این لحاظ بوده است که از نظر ارزش در آن زمان مساوی با یکصد شتر بوده اند.^۱

ب) در دنیای به هم پیوسته امروزی، وحدت رویه در قضاوت، از ضرورت‌های مسلم است لذا ناهماهنگی، نه تنها باعث تزلزل مبانی قضا در افکار عمومی می‌شود که از منظر جرم‌شناسانه نیز اثرات سوء آن قابل بررسی است. آیت‌الله مکارم شیرازی در ضرورت این مسأله چنین می‌فرماید:

سابقاً در فقه می‌گفتند که قاضی حق دارد، خودش مقدار تعزیر را تعیین کند هر قاضی برای خودش تعیین می‌کرد، یکی ده تازیانه، دیگری پانزده تازیانه، و این نظرها مختلف بود و هیچ مشکلی هم ایجاد نمی‌شد، ولی امروزه وحدت رویه يك ضرورت است.^۲

براساس آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که این صورت، با تحلیل موازین شرعی و منطق حقوقی سازگاری ندارد و ما نیز در اینجا به همین مقدار قناعت کرده در ادامه به تحلیل صورت دوم مسأله می‌پردازیم.

صورت دوم این بود که اقسام ششگانه دبه از حیث قیمت به‌طور نسبی مساوی بوده‌اند این نظر عمده فقهای شیعه است. چنانکه صاحب جواهر در توجیه روایاتی که در آنها مقادیر مختلف دبه با یکدیگر سنجیده شده و بعضی قیمت دیگر نوشته‌اند می‌نویسد:

فهو بیان للواقع فی تلك الازمان او اشاره الی الحکمة فی شروع التقادیر
اول مرّة.^۳

پرواضح است، آنگاه که از تساوی ارزش انواع ششگانه، دبه سخن می‌گوییم

۱- سیدمحمدحسن مرعشی، همان، ص ۱۸۵.

۲- ناصر مکارم شیرازی، فصلنامه نقد و نظر، شماره پنجم، ص ۱۴.

۳- جواهر الکلام، جلد ۴۳، ص ۱.

درحقیقت پیشاپیش برای هرکدام «قیمتی» تصور کرده‌ایم. برای اینکه در غیر این صورت ملاکی جهت سنجش و ارزش‌گذاری آنها نداریم. این نکته در واقع بیانگر آن است که غرض اصلی در دیه، ارزش و قیمت آن کالایی است که قصد ادای آن را داریم. بنابراین خواه ناخواه اعتقاد به دیدگاه دوم، موضوعیت دادن به قیمت اجناس ششگانه دیات است، مخفی نماند. شاید به ذهن بیاید که از تصور قیمت بر اجناس چگونه موضوعیت داشتن قیمت را استخراج می‌کنیم؟ ما پیشتر نیز در این باره توضیح داده‌ایم آنچه به نظر ما اهمیت دارد این است که به هر صورت در ارزیابی اجناس دیه به ارزش و مالیت آنها توجه می‌شود و دقیقاً به همین دلیل است که:

«وقتی در زمان خلیفه دوم قیمت شتر بالا رفته بود، درهم و دینار

جایگزین آن شد.»^۱

درحالی‌که اگر خود شتر موضوعیت داشت نباید تغییر قیمت شتر این جایگزینی را موجب می‌شد.

باری، همچنان که قبلاً نیز متعرض شده‌ایم با فرض ملاک بودن «قیمت» دیگر سخن از موضوعیت «تعداد» سایر اجناس و نیز «محصور نمودن دیه در انواع مذکور» در خور اعتنا نیست و هرگز با منطوق عقل و حتی شرع سازگاری ندارد.

در پرتو آنچه گذشت کاملاً مبرهن است که همه فقهای اسلام چه آنهایی که یکی از اجناس را اصل قلمداد کرده و بقیه را تابع آن می‌دانند و چه آنهایی که برای تک تک اجناس دیه اصالت قایل می‌شوند، خواه ناخواه به نوعی، موضوعیت را در دیه به پرداخت مقداری مال داده‌اند که معادل آن در زمان صدور احکام، قیمت صد شتر یا دویست گاو و هزار گوسفند و غیره بود.

شایان تأکید است ما برای اعتبار علمی نظر خود، مبنای تحلیلیمان را نظریه‌های معتبر و بی‌خدشه فقهای بزرگ اسلام قرار دادیم و براساس نتایج مسلم نظریات آنها

۱- سیدمحمدحسن مرعشی، همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۲ و نیز رکن ناصر مکارم شیرازی، همان، ص ۱۴.

استنباط خود را بیان کردیم. بنابراین وقتی این نظریه‌ها مبنای بحث واقع می‌شوند و اتفاقاً براساس همان نظریات «تعداد» در اجناس دیه از اعتبار می‌افتد و موضوعیت «قیمت» محرز می‌شود، درحقیقت در جای خود کاری مبتنی بر روشهای متداول علمی است.

افزون بر این، می‌توان از لابه‌لای روایات وارده نیز ادله قابل قبولی دالّ بر موضوعیت قیمت اجناس دیه پیدا کرد. به‌عنوان مثال وقتی در روایات متعددی ملاحظه می‌شود که از خصوصیات جسمانی اجناس دیه سخن رفته‌است، چه نتیجه‌ای باید گرفت؟ برآستی حرف از سنّ و لاغری و سلامت شتران، چه چیزی را در اندهان متبادر می‌کند؟ آیا جز این است که این خصوصیات در ارزش و «مالیت» جنس مذکور مؤثر است؟

نگارنده برای اینکه از حدّ خود به‌عنوان يك دانشجو اماّ علاقمند به پژوهشهای فقهی، حقوقی فراتر نرود جابه‌جا خود را مقید کرده‌است که برای استنباط خود شواهدی از نظریات فقها بیاورد لذا به‌جای استنباطهای شخصی از روایات به اقوال خود فقهاء تکیه نموده و براساس آنها نظر خود را ارایه می‌نماید.

خالی از فایده نخواهد بود که به نظریات چند تن از بزرگان فقه نیز مجدداً اشاره داشته‌باشیم خداوند را شکر خواهیم گزارد اگر افرادی نیز که عمق استحکام يك نظریه را نه در ادله آن که در شهرت قایلین آن می‌جویند ما را همراهی کنند تا در ادامه همگی بر نتیجه مهمی که از این مقاله خواهیم گرفت متفق القول شویم.

حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خوئی (ره) نیز درخصوص موضوعیت نداشتن عین درهم و دینار تصریح کرده‌اند.

حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه می‌نویسند:

دینار هم مسكوك شرعی است که در عصر صدور روایات رایج بوده، اماّ از آنجا که در آن زمان، نقد رایج همین درهم و دینار بوده و معامله با آنها

در بین مردم متداول بوده است نمی‌توان از ادله استفاده کرد که پرداخت عین «دینار» موضوعیت دارد و بدین جهت، جایز خواهد بود که قیمت آن با سایر نقود و نه با کالاهای تجارتي پرداخته شود.^۱

حضرت آیه‌الله خویی (ره) در بخشی از کتاب التَّنْقِیح می‌نویسند:

در هر مورد که لفظ درهم و دینار استعمال می‌گردد آنچه از آنها فهمیده می‌شود فقط مالیتی معین است بی‌آنکه ماده آنها در این میان خصوصیتی داشته باشد، بنابراین آنچه گفته شد، مراد از دینار، تنها قیمت و ارزش مالی آن می‌باشد.^۲

به طوری که ملاحظه می‌شود این دو بزرگوار با دو بیان متفاوت بر جواز پرداخت معادل ارزشی دینار از سایر نقود استدلال کرده‌اند و از کلمات آنها نیز استفاده می‌شود که ذکر دینار در روایات باب دیات، موضوعیت نداشته و فقط نشانگر میزان معینی از «مالیت» بوده است.

آیت‌الله سید محمود هاشمی نیز در این خصوص چنین نظر داده‌اند:

... از عنوان درهم و دینار چنین درمی‌یابیم که مقصود از آن دو در زبان روایات اگر گواه دیگری برخلاف آن نباشد، هرگونه پول در گردش است و نه پول ویژه و معینی و در خود روایات دیه، گواهان و مناسبت‌های ویژه‌ای می‌توان درباره درهم یافت که بدان به‌عنوان پول در گردش نگریسته و بهای کالاها را برشمرده است به‌گونه‌ای که هر پول در گردش دیگری می‌تواند جایگزین آن شود.^۲

۱- امام خمینی، کتاب الطهارة، قم، اسماعیلیان، بی‌نا، جلد ۱، ص ۱۳۹ به نقل از ابراهیم شفیعی سروستانی، نقش زمان و مکان در تعیین دیه، «مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی» شماره ۱۲ ص ۲۱۸-۲۱۷.

۲- میرزا علی التبریزی الغروی، التَّنْقِیح فی شرح العروة الوثقی (تقریر دروس فقه آیه‌الله خویی) قم الهادی و لطفی جلد ۶، ص ۴۸۷ به نقل از ابراهیم شفیعی سروستانی، همان، ص ۲۱۷.

۳- سید محمود هاشمی، مجلد فقه اهل بیت (ع) شماره ۴، ص ۴۴.

معلوم نیست که به چه دلیل این استدلال تنها به درهم و دینار محدود می‌شود. به‌ویژه که اساس استدلال آنها این است که درهم و دینار پول رایج آن روزگار بوده‌است. از ملاک موجود در این استدلالها می‌توان درخصوص سایر اجناس نیز سخن به میان آورد. می‌دانیم که اقدام شارع در پذیرش سنت اخذ صد شتر به‌عنوان دیه خالی از وجه نبوده‌است زیرا در آن عصر هیچ چیز به‌اندازه شتر در نزد اعراب از ارزش و مالیت برخوردار نبوده‌است. از اقوال لغویین نیز استفاده می‌شود که اعراب نه تنها به شتر بیش از هر چیز دیگر اطلاق مال می‌کرده‌اند بلکه در بعضی موارد «مال» را به‌طور مطلق داشته و گاهی در بعضی دیگر حیوانات استعمال می‌کرده‌اند چنانکه در لسان العرب می‌خوانیم: «مال» لغت شناخته شده‌ای است و بر هر چیزی که قابل تملك باشد اطلاق می‌شود.

در حدیث آمده‌است که از تلف کردن و ضایع نمودن مال خودداری کنید که در تعریف آن گفته شده‌است که مراد از مال در اینجا حیوان می‌باشد یعنی با آنها باید خوش رفتاری کرد و آنها را رها ننمود. ابن ایثر گفته‌است:

مال در اصل به آنچه از طلا و نقره به تملك درمی‌آید اطلاق می‌شود و سپس بر هر کدام از اعیان که فراهم آمده و به تملك درمی‌آید نیز این لفظ اطلاق می‌شود و در نزد اعراب بر هیچ چیز به اندازه شتر، اطلاق مال نشده‌است. زیرا بیشترین دارایی آنها همین بوده‌است.^۱

در تاج العروس نیز عباراتی شبیه به جملات بالا آمده‌است که آن هم بر ارزش بالای شتر نزد اعراب دلالت دارد.^۲

در هر صورت ما وقتی به تاریخ عرب قبل از اسلام مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که شتر یکی از اموال بسیار باارزش در جزیره عربستان بوده تا آنجا که حتی به شتر، قسم می‌خورند و وقتی می‌پرسیدند فلانی چقدر مال دارد منظور این بود که چند تا شتر دارد؟^۳

۱- محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، بیروت، بی‌نا، چاپ اول جلد ۱۱، ۱۴۰۸ ق، ص ۶۲۵.

۲- سید محمد مرتضی الغریبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، جلد ۸، ص ۱۲۱.

۳- سید محمد حسن مرعشی، همان، ص ۲۰۲ - ۲۰۱.

از نوشته‌های مورخین به دست می‌آید که قبل از اسلام در عربستان درهم یا دیناری ضرب نمی‌شده‌است و استفاده از آن چندان متداول نبوده‌است چرا که درهمهایی که در عربستان وسیله دادوستد بوده از مسکوکات عصر ساسانی ایران یا روم بوده و این مسکوکات نیز اوزان مختلف داشته‌است و لذا نمی‌توانسته مبنای مشترکی برای اعراب در دادوستد باشد و به هر دلیل «شتر» این مشکل اعراب را حل می‌کرد و این بسیار طبیعی بود بنابراین خود شتر یا اجناس دیگر در این میان خصوصیتی نداشته‌اند بلکه ارزش و قیمت مالی آنها مد نظر بود.

از این حیث بیان آیت‌الله مکارم شیرازی در دروس خارج فقه بحث دیات به راحتی قابل درک است:

یقین داشته‌باشیم در عصر و زمان ما معیار دیه، اسکناس است.^۱

تا اینجا از مجموع مباحث چنین استفاده می‌شود که دیه چیزی بیش از مقداری مال که می‌بایست در مقابل نفس یا عضو تلف شده پرداخت شود نمی‌باشد، در واقع آنچه موضوعیت دارد ادای مال مقرر است نه پرداخت جنسی خاص. بنابراین - کافی است که ما دریابیم که چه میزان مال از طرف شارع به عنوان دیه تعیین شده‌است تا بتوان در هر زمان با توجه به آنچه در بین مردم از رواج بیشتری برخوردار است برای پرداخت دیه استفاده کرد. با این طرز تلقی ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی جالب توجه خواهد بود. این ماده دیه را چنین تعریف کرده‌است:

«دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی‌علیه یا

به ولی یا اولیای دم داده می‌شود.»

آنچه در خور تأمل است بسط لسان ماده ۲۹۴ است در موردی که دامنه آن را به مطلق مال در قبال جنایت، توسعه داده‌است. بنابراین دیه شامل هر مالی می‌شود که به مجنی‌علیه و یا اولیای دم از سوی جانی پرداخت می‌شود. در واقع قانونگذار با این

۱- ناصر مکارم شیرازی، تقریرات درس خارج فقه بحث دیات جزوه ۹ ص ۱۹.

تعریف به نوعی درصدد از بین بردن محدودیت نوع مال و میزان آن می‌باشد* به عبارت بهتر این ماده با اعطای حق انتخاب به جانی و مجنی‌علیه جهت توافق در نوع مال و میزان آن، دیه را از حصار ماده ۲۹۷ و ۳۶۷ به بعد قانون مجازات اسلامی بیرون آورده‌است. این گونه نگرش به دیه به طبیعت فقه اسلام نزدیکتر است.^۱ با عنایت به توضیحی که گذشت به این تعریف از دیه نیز توجه نمایید:

و هی المال الواجب بالجناية علی الحر فی النفس او مادونها، سواء كان

مقدراً أو لا.^۲

این تعریف همانند تعریفی است که صاحب جواهر از دیه کرده‌است. همچنین در مسالك الافهام نیز عین همین عبارت مشاهده می‌شود. به طوری که ملاحظه می‌شود در این تعریف دیه به طور مطلق بر مالی که به سبب جنایت واجب می‌شود اطلاق شده‌است الآن با این تفصیلات آیه قرآن در مورد دیه که به حکم کلی آن اکتفا کرده و لغت دیه را نیز به صورت نکره به کار برده‌است بهتر قابل فهم است و اینکه در قرآن هرگز نوع و میزان دیه مشخص نشده‌است.

تا بدین جا به این نتیجه رسیدیم که عین اجناس ششگانه دیات هرگز موضوعیتی ندارند بلکه مراد از آنها قیمت و ارزش مالی است که آنها دارا هستند اما در اینجا به معضل دیگری برمی‌خوریم که بسیار جدی است. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تا به حال به این معضل توجهی نشده‌است و همان‌طور که ملاحظه کردیم، حداکثر حرفی

* به نظر می‌رسد: نسبت دادن از بین بردن محدودیت نوع مال و میزان آن به قانون‌گذار يك نسبت غیرواقعی است زیرا اگر منظور قانونگذار همین مطلب بود عاقلانه نبود بعد از یکی دو ماده، ماده ۲۹۷ و بعد از چندی ماده ۳۶۷ را وضع نماید و مرتکب تناقض‌گویی شود. این موضوع از قانونگذارانی که خود اهل فن بوده‌اند و تا حدودی در رشته فقه اسلامی متخصص بوده‌اند بعید به نظر می‌رسد.
آنچه که مسلم است این است که قانونگذار خارج از دغدغه مذکور درصدد تبیین تعریف دیه با توجه به تعاریف مندرج در کتب فقهی بوده‌است. به عبارت دیگر قانونگذار فارغ از نکته مورد برداشت نویسنده تنها به ترجمه تعریف دیه از کتب فقهی پرداخته‌است و منظور او از کلمه «مال» همان انواعی است که در ماده ۲۹۷ آمده و هرگز مرتکب تناقض‌گویی نگردیده‌است.

«مجله حقوقی»

۱- حمید محمدی، دیه مفهوم و تاریخچه آن، روزنامه ابرار شماره ۱۴۲۰.

۲- امام خمینی (ره) تحریر الوسیله، المجلد الثانی، مکتبه اعتماد تهران، ص ۴۹۷.

که زده شده این است که عین اجناس ششگانه موضوعیت ندارند بلکه باید قیمت آنها را مدّ نظر داشته باشیم. چنین تصور می‌شود که اگر موضوعیت را به قیمت اجناس داده باشیم دیگر مشکلی پیش نمی‌آید چرا که در این صورت قیمت صد شتر یا قیمت سایر اجناس به انتخاب جانی تقویم شده و به مجنی علیه پرداخت می‌شود. اما به نظر می‌رسد مطلب بیشتر از این در خور تعمیق و تدقیق است.

پرواضح است، يك کالا همیشه و در همه مکانها، الزاماً دارای ارزش یکسانی نمی‌باشد. «مالیت» يك کالا به ضرورت و کارآیی و بعضاً مسایل دیگر در زندگی افراد بستگی دارد و آن در شرایط طبیعی به وسیله مکانیسم عرضه و تقاضای بازار تعیین می‌شود. شتر و دیگر اجناس دیه نیز تافته جدا بافته نیستند و همیشه تابع این قانون بوده و خواهند بود. برای مثال اگر درباره شرایط زندگی پیش از بعثت و پس از آن (اوایل بعثت) کمی تأمل داشته باشیم آشکار می‌شود که بی‌گمان، بدون شتر زندگی در آن منطقه فلج می‌شد و بقای افراد جامعه به خطر می‌افتاد. بیشتر نیز متعرض شدیم که در آن عصر هیچ چیز به اندازه شتر در نزد اعراب از ارزش و مالیت برخوردار نبود، حتی از قول بعضی از لغویین نقل است که اعراب در خیلی از موارد، مال را به طور مطلق در شتر استعمال می‌کردند. علت آن نیز معلوم است. شیر و پشم و گوشت شتر قابل استفاده بود، به راحتی قابل معامله بود، با اجاره دادن آن درآمد خوبی حاصل می‌شد، «کوچ» که کار دایمی اعراب بود، بدون شتر تقریباً غیرممکن بود و برای سفر در میان اقیانوس بزرگ شن و طوفان و زیر آفتاب سوزان شتر بهترین کشتی بود و فواید زیادی که با عنایت به شرایط زیست محیطی آنجا، آشکار می‌شود. به همین خاطر است که:

«ادبیات عرب گویای حق شناسی او از این انیس و یاور پربرکت و وفادار اوست».

آنها کاملاً از ارزش حیاتی این حیوان آگاه بودند. عرب تنها به انسان و شتر نفر می‌گوید. او را در صف حیوانات قرار نمی‌دهد، بلکه هم‌شأن و هم‌قطار (به معنی لغوی کلمه) خود اوست، زبان عرب مملو از کلمات بسیاری است که شترش را می‌نامد، همه

ادوار حیاتی او، حالات او، نژاد و خصوصیت‌های او و هرچه با او نسبتی و پیوندی دارد با کلمه یا کلماتی خاص بیان می‌شود و در برابر به کشتی يك اسم بیشتر ن داده‌است و همه اجزا و متعلقات آن را بی‌نام گذاشته‌است. کتاب «المخصص» که به سبک لغتنامه‌های قدیم کلمات را برحسب موضوع مرتب کرده‌است، در موضوع شتر کلماتی که جمع کرده‌است، صد و هشتاد و شش صفحه کتاب را اشغال کرده‌است در صورتی که کلمات مربوط به دریاوردی تنها در هفت صفحه گنجانده شده‌است. . . . [و به هر صورت] «زنگ قافله» آهنگ حیات و ثروت و امید عرب بود و کاروان همه زندگی او»^۱

بی‌جهت نیست که خداوند متعال در قرآن کریم اعراب را به تفکر و تدبّر در خلقت شتر دعوت می‌کند «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»^۲ به راستی آنها با شنیدن این آیه به این فکر فرو می‌رفتند که اگر خداوند شتر را با این اوصاف عجیب و شگفت‌آور نمی‌آفرید، زندگی آنها چگونه ممکن بود؟

به‌هر حال با این توضیحات حالا سؤال این است که آیا این نقش و ارزش حیاتی شتر جاودانه است و گذشت زمان و تغییر مکان تأثیری در آن ندارد؟

به‌طور حتم، در زمان فعلی جواب منفی است. حتی در صدر اسلام در همه مکانها شتر آن نقش و کارایی ویژه را ایفا نمی‌کرد. پس به‌طوری که ملاحظه شد اجناس دیه بنا به تغییر مکانها و با گذشت زمان، متعدد و متفاوت می‌شود. امروزه شتر به‌استثنای مناطق خاصی آن هم به‌صورت محدود، کارایی ندارد و جالب است که هم‌اکنون در پارک ارم همین تهران نیز برای تماشای گردشگران جای گرفته‌است و تماشاگران زیادی را نیز به‌خود جلب می‌کند. حجاز را ملاحظه کنید وضعیت آن به‌کلی به‌هم ریخته و شرایط دیگری در آن شکل گرفته‌است. سینه آن صحرای تفتیده و رملی با احداث جاده چنان سفت شده‌است که اتومبیل‌های مدرن با راحتی عبور و مرور می‌کنند. پالایشگاه‌های مختلف نفت و گاز، کارخانه‌ها، بیمارستانها و تأسیسات

۱- علی شریعتی، مجموعه آثار شماره ۲۸، ص ۴۸-۵.

۲- غاشیه / ۱۷.

گونگون و خانه‌های مجلل، آب و برق و غیره صورت آنجا را تغییر داده‌است و دیگر از آن کوچهای دایمی چندان خبری نیست. بافت قبیله‌ای جای خود را به حکومت مرکزی مقتدری داده‌است که امور اداری، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی کشور را در اختیار دارد. حال، در این صورت، آیا مالیت صد شتر آن روز با ارزش و قیمت صد شتر امروز قابل مقایسه است؟ آیا دامنه و قلمرو خسارتهایی که با صد شتر قابل جبران بود همچنان دست نخورده باقی مانده‌است؟ و شش، هفت میلیون تومان امروزی دارای همان ارزش صد شتر آن زمان است؟

گفتنی است این تغییر ارزش کالاها و به اصطلاح «تغییر مالیت» مختص شتر نیست بلکه هر کالایی نیز از چنین خصوصیتی برخوردار است. بنابراین با این ملاحظات است که می‌گوییم تمسک به اجناس دیه به عنوان مبنای تعیین میزان دیه هرگز معقول به نظر نمی‌رسد.

سخن این است وقتی بنا بر این شد که در دیه آنچه موضوعیت دارد «پرداخت مقداری مال» است دیگر اجناس را مبنای آن مالیت قرار دادن صحیح نیست هیچ رابطه منطقی دوسویه بین اجناس دیه و مالیت مورد نظر شارع وجود ندارد حداکثر چیزی که می‌توان استنباط کرد این است که آن مقدار مال مورد نظر شارع در زمان صدور احکام برابر با قیمت صد شتر و یا قیمت بقیه اجناس معین بود به دیگر سخن موضوعیت دادن به قیمت به این معنی است که اجناس تابع مالیت مورد نظر شارع بود و نه الزاماً برعکس.

به شهادت تاریخ و تصریح بسیاری از روایات که مورد تأیید فقهای شیعه نیز واقع شده‌است در زمان خلیفه دوم گرانی بیش از حد شتر باعث شد که آن خلیفه برای رفع اختلاف مردم در قیمت شتر مقادیر معینی از درهم و دینار را به عنوان دیه تعیین کند و به علاوه او به تعیین مقدار دیه از اجناس مختلف پرداخت تا هر گروه از مردم بتوانند آن جنسی را که در اختیار دارند به عنوان دیه بپردازند.^۱ باز به شهادت تاریخ از

۱- ابراهیم شفیعی سروسرستانی و دیگران، همان، ص ۲۶۷ و نیز ر: سیدمحمدحسن مرعشی، همان،

سوی یاران پیامبر هیچ‌گونه مخالفتی با عمل او صورت نگرفت تا آنجا که از فقهای اهل سنت این عدم مخالفت اصحاب را به منزله اجماع آنان بر این موضوع تلقی کرده‌اند.^۱ در این باره نه تنها هیچ روایتی از ائمه شیعه (ع) مبنی بر مخالفت با تصمیم خلیفه دوم وارد نشده است بلکه امیرالمؤمنین علی (ع) در زمان خلافت خود، عمل نسبتاً مشابهی را انجام داده‌اند در روایتی آمده است:

فلا ظهر الاسلام و كثرت الورق في الناس قسمها امير المؤمنين (ع) علی
الورق.^۲

این در حالی است که تمامی روایاتی که از پیامبر (ص) درباره میزان و نوع دیه نقل شده مطلق بوده و هرگز قیدی برای موقتی بودن آنها ذکر نشده است و این نکته قابل توجه است و در جای خود نکات ظریف و دقیقی را گوشزد می‌کند چرا که تنها قول معصوم (ع) سنت نیست بلکه فعل او نیز عین قولش آموزنده و قابل پیروی است به هر حال مطالب مذکور همه حکایت از آن دارند که این اجناس دیه هستند که تابع مالیت مورد نظر شارع می‌باشند و ملاحظه شد که مالیت اجناس به طور دایم در حال تغییر است و به همین خاطر نیز اجناس دیه منطقی نمی‌توانند مبنای ملاک میزان دیه واقع شوند. در پرتو آنچه که گذشت، این سؤال جدی دوباره ما را آزار می‌دهد که «مبنا و ملاک تعیین دیه چیست؟» به اعتقاد ما، برای اینکه به پاسخ درخور و منطقی سؤال مزبور دست پیدا کنیم به ناچار باید به پرسش جدی و مهم دیگری پاسخ بدهیم و آن این است که: آن مقدار مال پرداخت شده به مجنی‌علیه یا اولیای دم که «دیه» نام گرفته است در مقابل چه چیزی است؟ به عبارت دیگر نظر شارع به هنگام تعیین میزان دیه ناظر به چه چیزی بوده است و به چه هدفی دیه را تقنین کرده است؟ این سؤال در واقع سؤال از ماهیت حقوقی دیه است که اخیراً نظر برخی از اندیشمندان حقوقی و فقها را به خود جلب کرده است.

بحث از ماهیت حقوقی دیه گام نهادن در راهی است که به تنقیح مبنا و ملاک تعیین میزان دیه می‌انجامد.

۱- ابراهیم شفیعی سروستانی و دیگران، همان، ص ۲۹۸.

۲- من لایحضر الفقیه، باب دیه الاصاب، حدیث ۵ و نیز رك: وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۴۵، حدیث ۸.